پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، پاییز و زمستان۱۳۹۶ (صص ۱۹۲-۱۶۹)

پژوهشی در اخوانیه‌های معاصر

۱-پروین گلی زاده ۲- قدرت اله ضرونی ۳- علی یاری

چکیده

اخوانیه و اخوانیه‌سرایی یکی از گونه‌های دیرپای ادبیات فارسی و جزو زیرشاخه‌های ادب غنایی است که شاعران از سده‌های نخستین ادب فارسی، بدان توجه داشته‌اند. اخوانیه به اشعاری گفته می‌شود که میان دو شاعر که با یکدیگر رابطه‌ی دوستی و برادری دارند، رد و بدل می‌شود. درون‌مایه-ی اخوانیه‌ها بسیار گسترده است؛ امّا بیشتر حول محورهای: ستایش از دوستان اهل فضل و ادب، احوال‌پرسی‌های دوستانه، شکوه و گلایه‌های خصوصی، شکایت از روزگار و اهل روزگار، طنز و طیبت و... می‌چرخد. پژوهشگران و محققان ادب فارسی اعتنای چندانی به این خرده‌ژانر ادبی نداشته‌اند و تحقیقات بسیار کمی در این زمینه به سامان رسانده‌اند. در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی – توصیفی، ضمن بررسی اجمالی تاریخچه‌ی اخوانیه، نمونه‌های آن را در آثار شاعران معاصر بررسی و گونه‌های مختلف آن را دسته‌بندی کرده‌ایم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد گسترش ابزارهای گوناگون ارتباطی در روزگار معاصر، از رونق اخوانیه‌سرایی کم نکرده است. نیز، با وجود دگرگونی‌های بسیاری که ساخت و درون‌مایه‌ی شعر فارسی در سده‌ی حاضر به خود دیده است و بسیاری از قالب‌های کهن و گونه‌های ادبی در برابر تحولات شعر نوگرا به ورطه‌ی فراموشی سپرده شده‌اند، شاعران معاصر به شکلی بسیار گسترده، به سنت اخوانیه‌سرایی توجه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، نامه‌نگاری، اخوانیه، اخوانیه‌سرایی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسندهٔ مسئول) Email:p.gholizade@scu.ac.ir
۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز Email: g-zarouni@phdstu.scu.ac.ir
۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز Email: aliyari1974@gmail.com

تاریخ دریافت:۹۵/۳/۵ تاریخ پذیرش:۹۵/۱۱/۲۳

۱-مقدمه

نامه و نامه‌نگاری در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و شاعران و نویسندگان ادب فارسی در زمینه‌ها و مسائل مختلفی با همدیگر مکاتبه داشته‌اند و انواع مختلفی از ترسلات با نام‌های: نامه‌های دیوانی، اخوانی، سلطانیات و... از فرهنگ گذشته بر جای مانده است. شرایط اجتماعی روزگاران قدیم و نبود امکانات ارتباطی پیشرفته در میان مردم، در تقویت این فن نقش مهمی داشته و نامه‌نگاری را به یکی از عناصر مسلط ارتباطی در جوامع قدیم بدل کرده است. سابقه‌ی نامه‌نگاری در ایران به پیش از اسلام برمی‌گردد. جستجو در منابع مختلف نشانگر آن است که این فن در ایران باستان، به‌ویژه در دوره‌ی ساسانیان رواج چشمگیری داشته است. با این همه نشانه‌های زیادی از این آثار بر جای نمانده است و آگاهی‌های ما محدود به یادکرد نویسندگانی است که در دوره‌ی اسلامی، فرهنگ ایرانِ ساسانی را به زبان عربی گزارش کرده‌اند. از این رو، «با مطالعه و تحقیق در آثار مورخان ادب عرب و نیز محققان و نویسندگان ایرانی نژاد، در قرون اولیه اسلامی و تطبیق روایات آنان با مختصر آثار موجود یا معلوم می‌توان بخوبی دریافت که این قسم از اقسام نثر در ایران پیش از اسلام، با شرایط و ضوابط فنی خاص خود، شهرت و رواجی تمام و در فن نثر نویسی ارزش و مرتبتی خاص داشته و چنان‌که بیشتر محققان و مورخان قدیم و جدید بدان تصریح کرده‌اند؛ قواعد و مختصات آن، از طریق ترجمه، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم در دواوین خلفا تقلید شده و اثر گذاشته و در تکوین و تکامل مکاتیب و ترسلات زبان عربی بعد از اسلام، سهمی به‌سزا داشته است» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۸۴). این فن بعدها بسیار مورد توجه قرار گرفت و در دربارها و مناصب حکومتی به عنوان عنصر مسلط ارتباطی مورد توجه قرار گرفت. یکی از گونه‌های مهم نامه‌نگاری که بعدها از دل همین ترسلات شکل گرفت، نامه‌های اِخوانی یا اِخوانیات است که آن‌طور که از پژوهش در باب مکاتیب و ترسلات ادبیات فارسی برداشت می‌شود، ظاهراً این گونه در ابتدا خاص نثر فارسی بوده است؛ امّا بعدها به دلیل جذابیت و ظرفیت‌های خاص شعر که قدرت انگیزش و جذابیت بیشتری داشته است، بخشی از اخوانیات در قالب شعر سروده شده‌اند. از آن‌جا که نامه‌های اخوانی ماهیتی غیر رسمی و فارغ از قیل و قال دربار و مناصب حکومتی داشته‌اند؛ شاعران این امکان را داشته‌اند که مسائل شخصی و منویات درونی خود را بی‌پرده بیان کنند. بنابراین این نامه‌ها نکات قابل توجه و حائز اهمیتی در خود دارند که بررسی و واکاوی آن‌ها می‌تواند نکات مبهم بسیاری را روشن کند.

گویا نخستین قطعه‌های اخوانی را باید در دیوان مسعود سعد سلمان جست‌وجو کرد. مسعود سعد اخوانیه‌ی مشهوری دارد که به شاعر روزگار خود، ابوالفرج رونی نوشته است با مطلع:

ای خواجــه بوالفرج نکنی یــاد من　　تا شـــاد گردد این دل ناشـــاد من

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۹۳)

پس از او، در دیوان سنایی غزنوی نیز اخوانیه‌هایی به یادگار مانده است. شاعران دیگری مانند سوزنی سمرقندی، انوری و خاقانی نیز در این گونه‌ی شعری طبع‌آزمایی کرده‌اند و نامه‌های رد و بدل شده میان خاقانی و رشید وطواط در ادب فارسی مشهور است. در اوایل قرن هفتم و هشتم در دیوان این یمین و کمال خجندی اخوانیه‌های بسیاری دیده می‌شود و چنان‌که برخی از محققان گفته‌اند، ابن یمین بیشتر از شاعران پیش از خود شعر اخوانی دارد. در بین متأخران، ایرج میرزا مقامی برتر در این گونه شعر دارد و شاید بتوان گفت در شعر اخوانی هیچ کس یارای پهلو زدن با ایرج را ندارد (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۳۹۵).

۱-۲ بیان مسأله وسوالات تحقیق

یکی از پرسش‌های اصلی پژوهش این است که آیا با وجود آن‌که دامنه‌ی ابزارهای ارتباطی در روزگار معاصر روز به روز گسترده شده است، نامه‌های دوستانه و اخوانی همچنان رایج و مرسومند؟ دیگر این‌که در فرآیند دگرگونی‌هایی که شعر فارسی در روزگار ما پشت سر گذاشته است، آیا خرده‌ژانر اخوانیه به فراموشی سپرده شده است؟

۱-۳ دامنه، اهداف و ضرورت پژوهش

در این پژوهش صرفاً به اخوانیه‌های روزگار معاصر، از آغاز عصر پهلوی تا امروز پرداخته شده است. هدف پژوهش، بررسی یکی از خرده‌ژانرهای شعر غنایی یعنی اخوانیه است. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند ضمن بررسی ماهیت اخوانیه و ارزش‌های آن، جایگاه این گونه‌ی ادبی را در میان گونه‌های شعر فارسی در روزگار معاصر بررسی کنند.

۱-۴ پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی اخوانیه در شعر معاصر تا کنون تحقیق مفصلی صورت نگرفته است. در آثار موجود، بیشتر اطلاعاتی کلی، اندک و پراکنده درباره‌ی اخوانیه در شعر فارسی وجود دارد. منصور رستگار فسایی در کتاب انواع شعر فارسی (۱۳۸۰) و سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی (۱۳۸۷) اشاراتی بسیار

کوتاه به اخوانیه داشته‌اند. حسین خالقی‌راد نیز در کتاب قطعه و قطعه‌سرایی در ادب فارسی (۱۳۷۵)، به نامه‌های اخوانی که در قالب قطعه سروده شده‌اند، اشاره کرده است. سید وهاب حسینی در کتاب مکاتبات منثور و منظوم شعرا و فضلای نامی ایران (۱۳۹۴)، بخشی از نامه‌های منثور و منظوم نویسندگان و شاعران را گردآوری کرده است. علی اکبر کمالی‌نهاد، محسن ذوالفقاری و جلیل مشیدی نیز در مقاله‌ی «تحلیل اخوانیات موسوی گرمارودی و فضاهای ایجاد شده با آن‌ها» (۱۳۹۳) به بررسی اخوانیات علی موسوی گرمارودی از نظر لحن، فضاسازی، مخاطب و... پرداخته‌اند. رضا بردستانی در مقاله‌ای به بررسی طنز و شوخ طبعی در اخوانیات (با نگاهی به طنز و شوخ طبعی در نامه‌های دوستان- غیر رسمیِ- «مهدی آذریزدی»- (۱۳۹۲) پرداخته است. اسماعیل تاجبخش (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای به بررسی اخوانیه‌های مهدی اخوان ثالث پرداخته است. مشفق کاشانی نیز در کتاب خلوت اُنس (۱۳۸۸) که شرح حال و آثار و مکاتبات تعدادی از شاعران معاصر است، شماری از نامه‌های رد و و بدل شده میان شاعران معاصر را گرد آورده است.

۲- اخوانیه یا نامه‌های اخوانی به چه معناست؟

پیش از ورود به بحث اخوانیات در روزگار معاصر، نخست بایسته است تعریف دقیقی از مفهوم اخوانیه ارائه کنیم. در تعاریفی که پژوهندگان از اخوانیه به دست داده‌اند، بر ویژگی‌های مهمی تاکید شده است که تا حدود زیادی دامنه‌ی شعر اخوانی را مشخص می‌کند. گفتنی است در این تعاریف، اختلاف نظرهای چندانی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد بیشتر محققان بر سر ماهیت اخوانیات هم‌داستان‌اند و تنها گاهی در دامنه و درون‌مایه‌های این گونه از اشعار، اختلافات اندکی میان آرای آنان دیده می‌شود. از جمله در تعریف اخوانیات گفته‌اند: «نامه‌های منظومی که بین شاعران به یک وزن و قافیه رد و بدل می‌شود و در آن معمولاً از بخت و روزگار شکوه سر داده و از یکدیگر تمجید می‌کنند. این واژه در یتیمه الدهر (مثلاً در ذکر ابن العمید) آمده و در ذکر ابوالفتح بُستی از اخوانیات او یاد شده است. اخوانیات از آنجا که سخن‌های دو یار دیرین است که محبت خود را به یکدیگر اظهار می‌کنند و از آسیب‌های زمانه به یکدیگر گلایه می‌برند، معمولاً از اشعار بلیغ و موثر زبان فارسی است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۲). هم‌چنین در این باره نوشته‌اند: «اخوانیه‌نویسی یکی از اغراض قدیمی شعر فارسی است که موضوعش معمولاً گفت‌وگو با دوستان است - خاصه دوستانی که خود شعر می‌گویند و مضمونش درد دل با آنان یا تمجید و تحبیب و تقبیح و گله از آنان، یا دلداری دادن به آنان است. و زبان و کلام در خیلی از موارد با شوخی و لاغ و طیبت و طنز

در می‌آمیزد و چون معمولاً خطاب به دوستی است که خود شعر می‌گوید، پاسخ آن نیز با اخوانیه‌ای از آن دوست داده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۰ – ۵۹). خالقی راد با تأکید بر معنای لغوی این واژه، در تعریف اخوانیه گفته است: «همان‌گونه که از مفهومِ این واژه برمی‌آید، نوعی از شعر است که در آن روابط دوستانه‌ی شاعر مطرح می‌شود، زیرا اخوانیات یعنی آن چیزهایی که مربوط به برادران و دوستان است» (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۵۰). وی سپس با اشاره به قالب شعر این گونه‌ی ادبی، به ماهیت این گونه از شعر می‌پردازد و دورن‌مایه‌های احتمالی آن را بر می‌شمرد: «غالباً همان مطالبی که در نامه‌های دوستانه مطرح می‌شود در اخوانیات نیز ملاحظه می‌گردد، مطالبی از قبیل درد دل، گله و شکایت، بیانِ احوال، طنز و هزل، تقاضا، سوال، جواب، و غیره» (همان: ۵۱ – ۵۰). گرمارودی نیز با تکیه بر درون‌مایه‌های موجود در این گونه از شعر گفته است: «شعرهایی را می‌گویند که در آن‌ها شاعری، شعر یا اثر یا دانش و فضل شاعر دیگر را می‌ستاید و یا از وی چیزی می‌خواهد، یا از وی گله‌ای دوستانه می‌کند» (موسوی‌گرمارودی، ۱۳۸۹: ۵۳۵). همچنین از منظر محتوا، در تعریف اخوانیه نوشته‌اند: «اخوانیات به سروده‌هایی گفته می‌شود که درون‌مایه‌ی غنایی و عاطفی دارند و در حقیقت نامه‌های منظوم و مهرآمیز و احساس‌انگیز شاعران است خطاب به دوستان یا عزیزان‌شان» (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۶). چنان‌که ملاحظه شد، در تعریف اخوانیه اختلاف نظر چندانی میان محققان وجود ندارد ودر مجموع، می‌توان ویژگی‌های اخوانیه را چنین برشمرد:

– اخوانیات معمولاً بین دو دوست که هر دو اهل دل و اهل شعر و شاعری‌اند رد و بدل می‌شود.

– شاعران می‌کوشند در همان وزن و قافیه‌ای که شعر اخوانی به دستشان رسیده است، پاسخ اخوانیه را بسرایند. بنابراین اغلب اخوانیه‌ها معمولاً در یک وزن و قافیه سروده می‌شوند.

– اخوانیات در قالب‌های مختلفی مانند: مثنوی، قصیده و... سروده می‌شود؛ اما گویا بیشترین بسامد اخوانیه‌ها را باید در قالب قطعه جست‌وجو کرد (ر. ک: خالقی راد، ۱۳۷۵: ۵۱).

– زبان اخوانیه‌ها به دلیل غنای عاطفی، ساده و بی‌تکلف است.

– درون‌مایه اخوانیات متنوع است. این درون‌مایه‌ها از درد دل گرفته تا شکایت از روزگار و بخت و درخواست از دوستان و... را در بر می‌گیرد.

۲– ۱ ارزش‌های ادبی و اجتماعی شعرِ اخوانی

نامه‌هایی که میان شخصیت‌های مهم درباری و پادشاهان و... در طول حیات ادب فارسی نوشته شده است، حاوی نکات و مسائل بسیار مهمی، درباره‌ی وقایع سیاسی، اجتماعی روزگار خود است

که واکاوی آن‌ها می‌تواند نکات و مسائل بسیار مهمی را روشن کند؛ زیرا چنان‌که گفته‌اند علاوه بر آن‌که برخی متون ادبی ما بر پایه‌ی نامه‌نگاری به سامان رسیده‌اند، این نامه‌ها بستری بوده‌اند که طرز تفکر و نگرش صاحبان اندیشه و علاوه بر ارزش‌های ادبی، هنری و تاریخی، گاه شناخت تعاملات هنرمندانه را بازتاب داده‌اند (کمالی نهاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۳). ارزش‌های شعر اخوانی چه بسا بسیار بیشتر از این نامه‌ها باشد؛ چرا که رهایی از قید و بندهای نگارش رسمی، مجال مناسبی پدید آورده است که ادیبان، بی‌پروا و بی هیچ تکلفی در قالب اخوانیه حال دل را بازگو کنند و دیدگاه خود را درباره‌ی اوضاع روزگار خویش در مطاوی این گونه اشعار بازتاب دهند. از همین رو، سراینده‌ی اخوانیه «آزادانه‌تر از هر زمانِ دیگر گوشه‌هایی از حالات درونی خود را در قالب طنز و شوخ‌طبعی به نمایش گذارده است. همین آزادی خیال و راحتیِ اندیشه او را از رسمی‌نگاری، پنهان‌نویسی و مراعات حال و محل به دور داشته است و لحظات نابی را در آفرینش‌های ادبی غیر رسمی پدید آورده است» (بردستانی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). بنابراین بازخوانی اینِ اخوانیه‌ها چه بسا بتواند نکته‌های بسیار مهمی را درباره‌ی وقایع، شخصیت‌ها و... نمایان سازد. نیز، اخوانیه‌ها به دلیل دقت هرچه بیشتر شعرا در پاسخ به همدیگر حاوی ارزش‌های ادبی و زیباشناختی بسیاری است که بررسی و تأمل درباره‌ی آن‌ها می‌تواند بسیار ارزشمند باشد؛ چرا که «بنا بر طبیعت موضوع و سنت پیشینیان، اخوانیه، جای نکته‌پردازی‌ها و جلوه دادن انواع شگردهای بیانی است. اخوانیه‌پرداز با شناختی که از مخاطب دارد، بی‌پروا از هر گونه دشواری، سخن‌آرا می‌شود و بسا که بی‌خواست او انبوه امثال و اشارات و تضمین‌ها و به سروده‌اش راه می‌جویند تا پیوستگی ذوقی و عاطفی او را با مخاطب همگن تبلور دهند» (موید شیرازی، ۱۳۷۶: ۷۹). شاعران اخوانیه‌سرا برای نشان دادن قدرت طبع خود از تمام توان برای استحکام شعر کمک می‌گیرند. به قولی «گفتن اخوانیه بلا تشبیه به ترور یا اندکی بهتر به دوئل می‌ماند؛ آنکه تیر اول را با دقت می‌اندازد، برده است و دومی اگر فرصت تیراندازی هم پیدا کند، به فرض دقت، باز هم مرده است» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۸۳). از سوی دیگر، اگر از جنبه‌ی تعارفات و تکلفات بعضی از این اخوانیه‌ها درگذریم، این آثار «چون بیان حالی است بین دو هنرمند، دو هم زبان و دو صاحب درد، بدون آنکه صبغه‌ی مدیحه‌سرایی داشته باشد، و اگر هم مدحی است از نوع مستحسن است؛ زیرا دو هنرمند در ستایش یکدیگر نه، که در ستایش هنر زبان به سخن گشوده‌اند، تنها رشته‌ای که آن دو را به یکدیگر پیوند داده است بدون هیچ‌گونه شائبه‌ای نه از پشت سخن، طمع سیم و زری دهن گشوده و نه هوس جاه و مقامی دست دراز کرده است،

اینجا دو کفه‌ی ترازو برابرند، دو شاعرند در برابر یکدیگر، از ارزش کار یکدیگر، آگاهی دارند، از غم یکدیگر و از شادی یکدیگر نیز» (مشفق‌کاشانی، ۱۳۸۸، ج۱: ۱۱).

۲- ۲ اخوانیه در شعر معاصر

روشن است که در روزگار ما، با وجود وسایل گونه‌گون ارتباطی، نامه‌نگاری رونق گذاشته را ندارد اما شاعران و ادیبان در سرایش اخوانیه تنها به سویه‌ی ارتباطی آن چشم نداشته‌اند؛ بلکه اخوانیه را – چنان‌که گفتیم- محملی به شمار آورده‌اند تا مقاصد گوناگون خود را در قالب آن بیان کنند. از این رو، با وجود گسترش روزافزون ابزارهای ارتباط جمعی و نیز دگرگونی‌هایی که صورت و سیرت شعر فارسی در روزگار معاصر به خود دیده است، نه تنها از رونق اخوانیه کاسته نشده است، بلکه شاعران معاصر اِخوانیه‌های بسیاری را در چارچوب این سنت ادبی کهن سروده‌اند، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت در هیچ دوره‌ای از ادب فارسی با این تعداد از اخوانیه روبه‌رو نبوده‌ایم. شایان یادآوری است بیشتر این اخوانیه‌ها در قالب‌های کهن سروده شده‌اند و شمار کمتری از شاعران معاصر قالب نیمایی و یا به طور کلی قالب‌های آزاد را برای سرایش اخوانیه در نظر گرفته‌اند. برای دست‌یابی به نتیجه‌ی بهتر، می‌کوشیم دسته‌بندی همه‌جانبه‌ای را از انواع اخوانیه در شعر معاصر به دست بدهیم، به گونه‌ای که این دسته‌بندی تمامی گونه‌های شعر اِخوانی در روزگار معاصر را از نظر مایگان آن‌ها در بر گیرد. در یک چشم‌انداز کلی انواع اِخوانیه‌های روزگار معاصر را می‌توان این گونه به شمار آورد:

۱. اخوانیه‌های شخصی (احوال‌پرسی‌های دوستانه)؛ ۲.اخوانیه‌های مدحی؛ ۳. اخوانیه‌های شکوه‌آمیز؛ ۴. اخوانیه‌های اجتماعی یا گلایه از شرایط روزگار؛ ۵. اخوانیه‌های پرسش و پاسخ؛ ۶. اخوانیه‌ی طنزآمیز؛ ۷. اخوانیه‌های عرفانی؛ ۸. اخوانیه‌های طلبی؛ ۹. مراثی اخوانی؛ ۱۰. اخوانیه‌های عذرخواهانه.

۲-۲-۱. اخوانیه‌های دوستانه یا احوال‌پرسی‌های دوستانه

در اخوانیه‌های دوستانه، شاعران بیشتر به قصد تفنن، احوال همدیگر را با سرودن شعری صمیمانه و عاطفی می‌پرسند و یادی از خاطرات خوش گذشته می‌کنند؛ البته این گونه از اخوانیه را می‌توان به زیر مجموعه‌های کوچک‌تری نیز تقسیم کرد. ۱. اخوانیه‌های که به قصد تفنن است و با احوال‌پرسی‌های صمیمانه و ذکر خاطرات خوش گذشته همراه است. ۲. اخوانیه‌های که شاعر به

قصد بازپرسی احوال دوستی سروده‌اند که در بستر بیماری افتاده است. برای دسته‌ی نخست اخوانیه-ی عمران صلاحی، برای دوست صمیمی‌اش، محمد علی بهمنی نمونه‌ی خوبی است. صلاحی در این اخوانیه، ضمن ابلاغ سلام خود به بهمنی، به توصیفاتی از شخصیت بهمنی می‌پردازد و او را همیشه خندان و صمیمی خطاب می‌کند و به ستایش شعر او می‌پردازد:

ای بهمنی عزیز و خوبم ای یار گرامی جنوبم
ای بر لب تو همیشه خنده شرمنده خوبی تو بنده
ای یار گرامی قدیمی ای شعر تو چون خودت صمیمی
می بخشی اگر که دیر کردم چون قافیه بنده گیر کردم

(قزوه، ۱۳۸۳: ۲۰۷)

سپس در ادامه به گرفتاری‌های خود اشاره می‌کند و دلیل دوری و بی‌خبری از یار گرامی‌اش را مسائل و مشکلات کاری و اداری می‌داند و با اشاره‌ای به وضعیت زندگی در شهر تهران و گرفتاری-های خاص آن، اوضاع و احوال و تلاش و تکاپوی مردم این شهر برای به دست آوردن لقمه‌ای نان و تقابل آن را با بندر عباس (محل زندگی بهمنی) به تصویر می‌کشد:

تهران به خلاف آن حوالی شهری‌ست گرفته و ذغالی
شهری‌ست پر از ریا و تزویر شهری‌ست که می‌کنی در آن گیر
هر کس پی قوت لایموت است شهری‌ست که تار عنکبوت است...
قلب تو لطیف و قلب ما سنگ شهر تو گشاد و شهر ما تنگ
دیدیم چقدر شور و احساس در شهر بزرگ بندرعباس

(همان: ۲۰۸ – ۲۰۷)

شاعر، در ادامه، دو دوست شاعر خود (علی باباچاهی و سپیده سامانی) را که از دوستان مشترک او و بهمنی هستند، وارد فضای شعر می‌کند و سلام آنان را نیز به بهمنی ابلاغ می‌کند:

(بابا) و (من) و (سپیده) هرسه با لطف شما زدیم پرسه
در عرصه‌ی شعر و مهربانی در بندر شور و زندگانی
خواهم که به دکتران فردا ابلاغ کنی سلام ما را...
ای بهمنی گرامی ما ای شاعر خوب و نامی ما

با عرض تشکر فراوان امضا (علی) و (سپیده) (عمران)

(همان: ۲۰۸ – ۲۰۷)

محمدعلی بهمنی در پاسخ اخوانیه‌ی صلاحی، ضمن احوال‌پرسی‌ها و تمجیدهای دوستانه از صلاحی، شخصیت و شعر وی را می‌ستاید و با نام بردن از آثار صلاحی، عشق و علاقه و دوستی خود را به عمران ابراز می‌دارد:

عمران صلاحی عزیزم هم صحبت فصل برگریزم
هم غربت و روز و روزگارم هم باور شعرم و شعارم
ای شاعر گریه‌های در آب ای کاشف لحظه‌های نایاب
هر شعر تو ثبت یک تبسم بر چهره‌ی اشکبار مردم
ای آینه‌ی دقایق ما ما عاشق تو تو عاشق ما
در رنگ زمانه اوفتاده‌ست شعر تو ولی هنوز ساده‌ست
ای سادگی تو بهترین شعر افتادگی تو بهترین شعر
فرق تو و این و آن زیاد است مانندهٔ باده است و باد است

(همان: ۲۰۹ – ۲۰۸)

و در پاسخ به شعر عمران که به توصیف محل زندگی خود (تهران) پرداخته بود، به توصیف محل زندگی خود؛ یعنی شهر بندرعباس می‌پردازد و احوالات و شرایط زندگی در این شهر را به تصویر می‌کشد:

دنیای بدی‌ست مهربانم من نیز به لب رسیده جانم
اینجا که منم هوا گرفته‌ست انگار کسی مرا گرفته است
اینجا همه چیز چون حباب است نان گمشده‌ای میان آب است
دریا که عزیز شاعران است اینجا که منم بلای جان است
این مردم ساده دل شگفتا عاشق نشوند جز به دریا
دریا همه‌ی وجودِ اینجاست دریا سخن و سرود اینجاست
این آب ولی دلش ز سنگ است ماهیش ز تیره‌ی نهنگ است
هر موج که می‌رسد غریقی است پیغام صریح نارفیقی است...

با این همه، همزبان خوبم من عاشق مردم جنوبم...
این شهر بسا ندیده دارد ناگفته و ناشنیده دارد
هر واژه‌ی شاعران شهر شهدی‌ست که می‌کشند از زهر...
(همان: ۲۰۹ – ۲۰۸)

بهمنی نیز در پایان به دوستان مشترک خود و صلاحی؛ یعنی بابا و سپیده سامانی سلام می‌رساند:

از من برسان رفیق نامی (بابا) و (سپیده) را سلامی
در خاتمه با تمام احساس دلسوختگان بندرعباس
(همان: ۲۰۹ – ۲۰۸)

اخوانیه‌ی نصرت‌الله نوحیان برای خسرو شاهانی و مشفق کاشانی و همچنین پاسخ مشفق بدان را می‌توان از دیگر نمونه‌های این گونه اخوانیه برشمرد (ر.ک: مشفق کاشانی، ج۲: ۴۸۱ – ۴۷۸).

نوع دوم، اخوانیه‌هایی است که به قصد بازپرسی و عیادت از دوست شاعری سروده شده‌اند که در بستر بیماری است. در این گونه از اخوانیه‌ها، ضمن ستایش از مقام ادبی شاعر و اشاره به بیماری وی برای او آرزوی سلامتی و تندرستی می‌شود. از بهترین نمونه‌های این سروده‌ها اخوانیه‌ای است که مهدی اخوان ثالث برای مهرداد اوستا سروده است. مهرداد اوستا در بیمارستان بستری شده بود، اخوان ثالث و چند تن از دوستان، برای عیادت او به بیمارستان می‌روند؛ اخوان در راه این اخوانیه را برای اوستا می‌سراید. اخوان نوشته است: «در یکی از آدینه‌های اوایل سال ۱۳۴۱ که من و چند تن از دوستان اهل شعر و ادب – و من جمله گویا حسن هنرمندی و نوح سمنانی و شهریاری مهر و بعضی دیگر – در خانه‌ی مشفق کاشانی مهمان بودیم، طرف‌های عصر قرار شد که برای بیمارپرسی و عیادت به دیدار مهرداد اوستا برویم که در بیمارستان سرخ‌حصار بستری بود، و رفتیم. مشفق اتومبیل می‌راند و من پهلوی او نشسته بودم و به فکر این افتاده بودم که احیاناً خوب نیست دست خالی بروم لااقل غزلی، قطعه‌ی اخوانیه‌ای، به هر حال، سخنی بایدم برد، که دار و ندار و هدیه و میراث مرد سخن‌پیشه، سخن است. باری می‌رفتیم و من همان در راه قطعه‌ای گفتم و در مقصد نزد دوستان برای مهرداد خواندم» (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۳۶ – ۱۳۵).

با چند تن از اعزه‌ی این ایام دیدار را، نه فالِ تماشا را
بیمارپرس‌وار، روان گشتیم دیدار مهرداد اوستا را...
بیمار ما ملازم بستر بود شد شاد و شاد کرد احبا را...

خواندیم شـــعر و چامه و خواند او نیز / از بهـــــر مـــــا قصـــــاید غـــــرا را
گفتیم تنـدرســـــت و نکو بـادی / بســـته بـــه کـــار گفـــتِ اطبـــا را
کـردنـد و کـردم آرزوی بـهـبـود / آن پُـــر ســـخن ادیـــب توانـــا را
و آخر ز مـا درود و ســپس بـدرود / وز او ســـــپاس آمـــــدنِ مـــــا را
اینهـا بـه جـای خویش نکو، لیکن / ســـاحل نشـــد فتـــاده بـــه دریـــا را
از رفـتِ مـا چـه کـار بر آمـد؟ هیچ / یـــا رب فـــرو فرســـت مســـیحا را

(همان: ۱۳۶)

بعد از آن‌که اوستا مرخص می‌شود و بهبود پیدا می‌کند، اخوانیه‌ی اخوان را پاسخ می‌گوید: «چندی بعد، سپاس ایزدان و امشاسپندان را، مهرداد اوستا حالش خوب شد، بهبود یافت و سرخه‌حصار را ترک گفت. این بود و بود تا در اواسط امرداد ماه ۱۳۴۲ شبی به مناسبت اینکه شفیعی سرشک به تهران آمده بود، مهربان ما مشفق باز ترتیب مجلسی داد. یکی از موجبات شعف در آن بزم می و شعر، برای همه‌ی ما دیدار مهرداد بود که آمده بود و خوشبختانه تندرست و سرخوش، باری از جمله سرودهایی که آن شب خوانده شد، قطعه‌ی کوچکی بود که مهرداد خواند و برای من گفته بود به پاسخ و سپاس قطعه‌ای که برای او برده بودم» (همان: ۱۳۶). سروده‌ی مهرداد اوستا کوتاه است و البته هماهنگی وزن و قافیه را در پاسخ‌گویی را رعایت نکرده است:

مهـــدی مـــا، امیـــد مـــا، اخـــوان / کـــه بـــدو بســـته اســـت جـــان ســـخن
خـــوش گشـــوده‌ســـت شـــادی دل را / پـــیش اِخـــوان خـــویش، خـــوان ســـخن
در ســـخن گفـــت شـــایدش هـــر دم / مهـــــــدی آخرالزمـــــــان ســـــــخن

(همان: ۱۳۶)

نمونه‌ی دیگری از این گونه، اخوانیه‌ای است که میان فخرالدین مزارعی و مهدی حمیدی شیرازی سروده شده است. هنگامی که حمیدی شیرازی در بیمارستان و در بستر بیماری افتاده بود، فخرالدین مزارعی، نامه‌ای اخوانی برای او می‌نویسد و برای حمیدی شیرازی آرزوی طول عمر می‌کند، و مهدی حمیدی نیز که تا حدود زیادی از زندگی و حیات ناامید شده است با لحنی اندوهناک و نومیدانه، پاسخ شعر مزارعی را می‌نویسد (مشفق کاشانی، ج۲: ۴۲۹). از نمونه‌های دیگر این گونه از شعر، رباعی سیدحسن حسینی است که در بیماری قیصر امین‌پور سروده است:

سهم من و تو اگر چه از بخت کم است / غم نیست که عمر فتنه هم سخت کم است

تو قیصـــر رزم‌گـاه شـــعر و ســـخنی بر خیز ز جا برای تو تخت کم اســـت
(حسینی، ۱۳۸۸: ۵۶)

۲-۲-۲. اخوانیه‌های مدحی

مدح، از دیرپاترین درون‌مایه‌های شعر اخوانی بوده است. به گونه‌ای که از آغاز شکل‌گیری این گونه از شعر، این مضمون نیز وجود داشته است و نمونه‌های آن در دیوان مسعود سعد، سنائی، انوری و خاقانی مدح‌های اخوانی فراوانی دیده می‌شود (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۱۴۰). در اخوانیه‌های مدحی، شاعران بیشتر به ستایش از دوست شاعر خود می‌پردازند و مقام ادبی و شعری او را می‌ستایند. در این گونه از اخوانیه‌ها، امید صله و پاداشی در کار نیست و شاعران هم بیشتر به مدح فضایل علمی یکدیگر می‌پردازند؛ اما در بسیاری از اوقات این مدح‌ها رنگ و بویی از تصنع به خود می‌گیرد؛ زیرا هر کدام از این شاعران در سروده‌ی اخوانی خود، شاعر دیگر را در بالاترین مقام شعری و ادبی می‌پندارد و القابی همچون نادره‌ی دوران و شاعر بزرگ زمان و... به دیگری می‌بخشد که ممکن است در عالم واقع و در نزد محققان، این القاب نشان چندانی از واقعیت نداشته باشد. از نمونه‌های این گونه سروده‌ها، اخوانیه‌هایی است که بین مهرداد اوستا و مشفق کاشانی رد و بدل شده است. اوستا در اخوانیه خود با نام «طبع توفانی» به ستایش از مقام ادبی مشفق می‌پردازد و وی را با القابی همچون بزرگ استاد، و دارای طبع طوفانی و... می‌ستاید و خود را نیز بدیل خاقانی می‌شمارد:

ای بزرگ اوستاد، ای مشفق که یکی چون تو معنی آرا نیست
سر برآرد ز گنج خاطر تو گوهرانی، کجاش همتا نیست
طبع توفانی گهر خیزت هست دریا اگرچه دریا نیست
هست دریا ولیک دریایی که مر او را کرانه پیدا نیست...
به مدیح تو سرفرازم زانک مدح آزادگان تبرا نیست...
اوستاد سخنوران داند که اوستا بدیل خاقانی است...
(مشفق کاشانی، ج۱: ۶۲ – ۶۱)

ای اوستا سخنور استاد که تو را در زمانه همتا نیست
چون تو امروز در نواسنجی به گلستان هزارآوا نیست

ای خداوند نظم و نثر، مرا / پیش طبع تو نطق گویا نیست...
غیر سودای دوستی، ای دوست / بر سرم در زمانه سودا نیست
زنده شد، زنده، از تو نام سخن / که دمت جز دم مسیحا نیست
شیوه‌ی دلکش خراسانی / بی تو شیوه‌ی تو شیوا نیست
چون تو در محفل ادب به یقین / چامه‌پرداز و معنی‌آرا نیست
همه دانند و من به فضل و هنر / «که اوستا بدیل خاقانی‌ست»
تو ازو افضلی، که ثانی تو / نه در امروز، بل به فردا نیست

(همان: ج۱: ۶۲ – ۶۳)

از دیگر نمونه‌های این گونه اخوانیه، سروده‌های عباس کی‌منش (مشکان گیلانی) برای سید حسن امین و خلیل خطیب رهبر و... است (ر.ک: همان، ج ۲، ۱۳۸۸: ۳۶۷ – ۳۶۲). اخوانیه‌های مشفق کاشانی در مدح شهریار و پاسخ شهریار به مشفق با نام «تذهیبی به دیوان استاد مشفق کاشانی» نیز از این شمارند (ر.ک: همان، ج ۱: ۲۰۴ – ۲۰۲).

۲-۲-۳. اخوانیه‌های شکوه‌آمیز

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعرانی که به دلایل مختلف از شاعری دیگر آزرده خاطر شده‌اند، نامه‌ای شکوه‌آمیز در قالب شعر برای وی می‌سرایند و در آن موارد و دلایل رنج و دلخوری خود را بیان می‌کنند. در این گونه از نامه‌ها، شاعران ابتدا با برشمردن مراتب فضل خود، نسبت به رفتار دیگری در قبال خود اعتراض می‌کنند. از جمله نمونه‌های مشهور این گونه سروده‌ها، اخوانیه‌هایی است که میان مهدی اخوان ثالث و علی موسوی گرمارودی رد و بدل شده است. گویا یک سال پس از انقلاب، ریاست موسسه‌ی فرانکلین به موسوی گرمارودی سپرده می‌شود، وی اخوان ثالث را برای ریاست بخش ویراستاری آن مؤسسه انتخاب می‌کند. پس از گذشت مدتی، در یکی از انجمن‌ها و بدون اطلاع گرمارودی، برخی از دست‌اندرکاران آن موسسه به انتقاد از اخوان می‌پردازند و با کنایه و تعریض درباره‌ی او سخن می‌گویند. اخوان نیز موضوع را از چشم گرمارودی می‌بیند و اخوانیه‌ی شکوه‌آمیزی با نام «شکوی الغریب فی الوطن» خطاب به وی می‌سراید:

هان ای علی موسوی گرمارودی / آلوده به منت مکن این لقمه ی نان را
ای مرد نه شرقی و نه غربی، ز حقایق / بشنو ز من این نکته و تصدیق کن آن را
حالت به‌از این‌ا ست چه در شرق وچه در غرب / اهل ادب و فضل و خداوند بیان را

طاغوت روا داشت به من لقمه‌ی نانی / هرچند به خون دلم آغشتی خوان را
اسلام اگر هم نه روا دارد، ای وای / پس من چه کنم عائله‌ی خرد و کلان را
در جمع، بری آبِ مرا بهر دو تا نان / کو کار نیاورده بَرَد مزد مَجان را
من کارک خود می‌کنم و کرده‌ام از پیش / آثار گواه است و شناسی تو خود آن را...
گفتی که نوانخانه و اطعام نداری / ای دست مریزاد بگو خیل نوان را
من شکوه به جد تو علی می‌برم امشب / او مرد کریم و سره‌ای بود جهان را...
ترکانه متاز ای سره مردی که سواری / اکنون که به دست تو سپردند عنان را
گیریم که لجاره ندانند، تو دانی / قدر من و فضل و ادب و شعر روان را
گر در همه بنگاه تو یک ثانی دارد / از جمع بران، ثالث مهدی اخوان را
ور زان که ندارد بدل و نیک شناسی / این شنعت و شر از چه پسندیّ و هَوان را
آن حال نماند، ای بَبَم این نیز نماند / احوال بگردد به زمیـــــــن دور زمان را...

(اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۱۹۲ – ۱۹۵)

بعد از مدتی و با برطرف شدن سوء تفاهم، اخوان، ابیات دیگری به این اخوانیه می‌افزاید و حرف‌های انتقادی خویش را پس می‌گیرد. موسوی گرمارودی نیز که در این قضیه خود را بی‌گناه می‌داند، در پاسخ به اخوانیه‌ی اخوان، شعری می‌سراید و ضمن دلجویی از اخوان خود را در آن مسأله بی تقصیر می‌شمارد؛ گرمارودی نام قطعه‌ی خود را با چشم‌زدی به سخن مولای متقیان، تِلکَ شَقشَقةٌ هَدَرَت می‌گذارد:

ای سوخته‌حال ای دلک غمزده‌ی من / بشناس کمی بیشتر احوال جهان را...
ای قاصدک غصه، کنون باز فراخیز / وز من برسان ثالث مهدی اخوان را
کای بر مَنَت از خوان ادب منت بسیار / اما ز چه با خون دل آغشتی خوان را
آیا نه مَنَت خواستم آیی به کنارم / تا بر سر مردم نهم آن سرو روان را...
این بود مرا دست مریزاد که گفتی / «آلوده به منّت مکن این لقمه‌ی نان را»
مردم همگی عایله‌ی خوان خدایند / کس از چه برد منت بهمان و فلان را
من خویش، تو را هیچ به جز نیکی، گفتم / بر من چه نهی نام، چنین را و چنان را
تا می‌شنوی زمزمه‌ی موسی عمران / چون می‌طلبی دمده‌ی سامریان را؟
چون دعوی دجال پذیرد به زمانه / آن کو شنود دعوت مهدی زمان را
«لجاره اگر عیب تو می‌کرد به تفضیح / بالله ز منش بود دو صد مشت دهان را...

امیـد کـه «امیـد» بـه من ســـخره نگیرد این پاســـخ نادَرخورِ ناسَـــخته بیان را...
(گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۲۷ – ۲۲۳)

از دیگر نمونه‌های این گونه، اخوانیه‌ی گلایه‌آمیز مشفق کاشانی است به حسین بیضایی(پرتو)، شاعر و محقق اهل کاشان، با مطلع:

شب گذشته ز غم خاطرم پریشان بود سرم ز محنت ایام در گریبان بود
(مشفق کاشانی، ج ۱: ۷۲)

و در آن اشاره می‌کند که منزل پرتو محفل دوستداران شعر و ادب بوده است و گلایه می‌کند که چرا پس از مهاجرت به تهران، کمتر به شهر آبا و اجدادی‌اش کاشان سر می‌زند. بیضایی به دلیل مشغله‌ی زیاد از پاسخ به این اخوانیه سر باز می‌زند؛ امّا در نامه‌ای خطاب به مشفق، سروده‌ای در فضیلت سخن می‌سراید با مطلع:

حشمت‌وجاه سخن نازم که گرروزی سخن را بازگیرند از میان، شمعی نماند انجمن را...
(همان: ۷۳)

۲-۲-۴- اخوانیه‌های اجتماعی یا گلایه از شرایط روزگار

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعران، شرایط اجتماعی و نیز بی‌مهری‌های مردم زمانه در حق هنرمندان را دست‌مایه‌ی اخوانیه‌های خویش قرار می‌دهند و از کم توجهی اهل زمانه نسبت به خود انتقاد می‌کنند. این درون‌مایه از گذشته‌های بسیار دور در شعر شاعران ما رواج داشته است. محمدحسین شهریار در اخوانیه‌ای که برای ابوالقاسم حالت سروده است، از بی‌توجهی زمانه نسبت به خود و اهل فضل و هنرمندان انتقاد می‌کند:

من کـه از حـالتم حوالـت‌هـاســـت حـالـتـم بـهـریـن حـالـت‌هـاســـت
بی‌بـدیـل دیـدم آن خزینـه‌ی عشـــق کـه بـه هر گوهر اصـــالـت‌هـاســـت
رنـجـش از بـی‌هـنـر تـوانـد بـود از هـنـرمـنـد اســـتـمـالـت‌هـاســـت
از عـدالـت چـه شـــکوه‌هـا بـاشـــد شـــکوه از دســـت بی عدا لت هاســـت
من هم از درد و داغ یـاران اســـت گر بـه خـا طر درم دلالـت‌هـاســـت...
(مشفق ، ج ۱: ۱۱۳)

ابوالقاسم حالت نیز با دست مایه قرار دادن این درون‌مایه که همان بی‌عدالتی زمانه و اهلش در حق اهل فضل و هنر است، اخوانیه‌ای در پاسخ به شهریار می‌سراید:

شـــهریـار ای کـه در ســـخن‌هـایـت پـنـدهـا، نـکـتـه‌هـا دلالـت‌هـاســـت
شـــعر پر مغز و حکمت آمیزت منجی مردم از ضـــلالـت‌هـاســـت...
گفتـه بودی بـه شـــعر خود کـه تو را شِـــکوه از دســـت بی عدا لت هاســـت
راســـت گـفـتـی عـزیـز مـن، زیـرا دور مـا دوره‌ی رذالـت‌هـاســـت...

(همان، ج۱: ۱۱۴)

۲-۲-۵ . اخوانیه‌های پرسش و پاسخ

در این گونه از اخوانیه‌ها، یک شاعر پرسش‌هایی را به نظم می‌کشد و مخاطب اخوانیه، پاسخ این پرسش‌ها را در نامه‌ای منظوم می‌سراید. حسین بیضایی(پرتو) هنگام تدوین و نگارش تذکره‌ی شعرای کاشان، در ثبت نام و آثار استاد ملک‌الشعرای بهار که آیا او را کاشانی بداند یا خراسانی در تردید می‌ماند، از این رو، قطعه‌ای می‌سراید و به محضر بهار می‌فرستد. پرتو در این اخوانیه، پس از ستایش مقام علمی بهار، با ذکر نام و نسب بهار و اینکه وی اصالتاً اهل کاشان است و بزرگ شده‌ی مشهد، از او می‌خواهد تا در قطعه‌ای پاسخ وی را بفرستد:

هلا که می‌برد از من خبر بدان اســـتاد کـه می‌کنـد بـه جهـان ادب جهـانبـانی
بهار نادره فن آنکه بر ســـریر ســـخن کند به ســـرّ و علن ســـروری و ســـلطانی
تو آن بزرگ سخن گستری که طعنه زند زمـان نـام تو بر روزگـار خـاقـا نی...
خـدایگـانـا پرتو نوشـــتـه تـذکره‌ای نه بلکه کرده به معنی هزار دســـتانی...
نوشـــت نام ســـخن‌آوران خطه‌ی کاش در آن ز ماضـــی و حال و ز عالی و دانی
ولی به نام بلند تواش چو خامه رســـید غریق لجه‌ی حیرت شـــد و پریشـــانی
که فخر مردم کاشـــی تو از چه نام تو را ربوده بهر مبـاهـات خود خراســـانی...
خـدای را ز پی حـل این معمـا کوش برآر مرد می از اشـــتبـاه و حیرا نی...

(مشفق کاشانی، ج، ۱: ۷۶ – ۷۵)

بهار نیز در پاسخ، قصیده‌ای بلند می‌سراید و در آن ضمن ستایش هنر و فضل پرتو، به سابقه‌ی الفت و آشنایی با پدر پرتو اشاره می‌کند. سپس با برشمردن تاریخچه‌ای از نسب خود و خاندانش، بر این نکته تاکید می‌کند که پدران و آبا و اجدادش اصالتاً اهل کاشان بوده‌اند اما او خود زاده‌ی توس است:

قطعه‌ای کز قلم پرتو بیضایی بود / پرتو معنی و لفظش ید بیضایی بود
حب و بغض از پدران ارث به فرزند ر سد / مهر پرتو به من اجدادی و آبایی بود...
گفتی ازنسبت کاشان چه‌زنی تن که پدرت / بود از این شهر که مشهور به گویایی بود
را ست گفتی و من از را ست نرنجم لیکن / چه توان کرد که در طوسم پیدایی بود
طوس و کاشان به قیاس نسب دوده‌ی ما / نسبت صورت با جسم هیولایی بود
مولدم طوس ولیکن گهر از کاشان است / نغمه آمد ز نی اما هنر از نایی بود
جد من هست صبور آن که به کاشان او را / با عم خویش «صبا» دعوی همتایی بود...
باد آباد مهین خطه‌ی کاشان که مدام مهد / هوش و خرد و صنعت و بینایی بود...

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۴۱)

۲-۲-۶ . اخوانیه‌ی طنزآمیز

از آنجا که نامه‌های اخوانی، میان دو دوست صمیمی و همدل رد و بدل می‌شوند، غالباً عرصه برای بیان نکات خصوصی میان دوستان نیز باز است. یکی از این عرصه‌ها؛ شوخی‌ها و مطایبه‌هایی است که میان این شخصیت‌ها رد و بدل می‌شود. نمونه را، محمد پرستش اخوانیه‌ی طنزآمیزی برای دکتر حبیب‌الله صناعتی سروده است. درون‌مایه‌ی این شعر طنزآمیز، سفر صناعتی به شهر قزوین است و با استفاده از زمینه‌های ذهنی با وی به شوخی پرداخته است. شعر، خطاب به مشفق کاشانی، دوست مشترک شاعر و صناعتی، سروده شده است:

مشفق ای آشنای دیرینم / کرده یاد تو کام شیرینم
گر ز ما یاد می‌کنی گاهی / مهربانی و میهمان‌خواهی...
دیگر از دوستان دانا دل / که کنم یاد او به هر محفل
یار دیرین صناعتی کز مهر / آفتاب است و آسمانی‌چهر
می‌ندانم کجا بود کارش / هست هر جا خدا نگه‌دارش
آگهی یافتم شب پیشین / شد ز تهران به خطه‌ی قزوین
زین خبر خنده در دلم برخاست / چه کنم طبع شوخ بی‌پرواست
آنکه می‌خواهندش از یسار و یمین / از برای چه رفته در قزوین
غافل از لطف اصفهان گشته / سوی قزو ین چرا روان گشته؟...

(مشفق کاشانی، ج ۲: ۱۱۲ – ۱۱۱)

مشفق کاشانی در پاسخ پرستش، با تجاهل‌العارفی نیکو، سخن را به این نکته می‌رساند که بین شهرهای ایران هیچ فرقی نیست:

ای پرستش رفیق دیرینم — کردی از نامه کام شیرینم
خواندم آن شعر آبدار ترا — نامه نه، دُر شاهوار ترا
یاد کردی از آن عزیز طبیب — شاعر فحل روزگار، حبیب
آن گرامی طبیب آزاده — که قدم جز به عشق ننهاده
کز چه رو کرد جانب قزوین — که از او گشت خاطرت غمگین
او به قزوین چرا روان شده است — غافل از شهر اصفهان شده است
بنده هم ای عزیز، بی‌خبرم — بی‌خبر زان طبیب نو سفرم
لیک بشنو ز بنده‌ی مسکین — اصفهان را چه فرق با قزوین
از چه با او ترا سرجنگ است — «هرکجا آسمان همین رنگ است»

(همان ج ۲: ۱۱۲)

۲-۲-۷ . اخوانیه‌های عرفانی

در این گونه از اخوانیه‌ها شاعران، با ذکر مباحث عرفانی در شعر خود، به آن رنگ و بوی عرفان می‌بخشند. سید حسن حسینی در یک مثنوی، مفاهیم عرفانی را با حوادث دنیای امروز و شهیدان گره زده و از عشق والای آنان سخن گفته است:

بیا عاشقی را رعایت کنیم — ز یاران عاشق حکایت کنیم
از آن‌ها که خونین سفر کرده‌اند — سفر بر مدار خطر کرده‌اند
از آن‌ها که خورشید فریادشان — دمید از گلوی سحر زادشان...
از آن‌ها که پیمانه‌ی «لا» زدند — دل عاشقی را به دریا زدند
ببین خانقاه شهیدان عشق — صف عارفان غزلخوان عشق....

(حسینی، ۱۳۸۸: ۴۲)

قیصر امین‌پور در اخوانیه‌ای که در پاسخ حسینی سروده است، با ذکر مباحثی مانند «وحدت» و «کثرت»، «ماهیت» و «اصالت» و معلول و علت... به شعر خود رنگی عرفانی بخشیده است. سپس با نام بردن از برخی کتاب‌های مشهور عرفانی مثل گلشن راز و... نقبی به آثار عرفانی گذشته زده است و به رسم «اخوانیه‌سرایی» در گذشته اشاره کرده است:

چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟ بیایید از عشق صحبت کنیم
تمام عبادات ما عادت است به بی عادتی کاش عادت کنیم
چه اشکال دارد پس از هر نماز دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟...
چه اشکال دارد که در هر قنوت دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟...
مگر موج دریا ز دریا جداست؟ چرا بر «یکی» حکم «کثرت» کنیم؟
پراکندگی حاصل کثرت است بیایید تمرین وحدت کنیم
وجود تو چون عین «ماهیت» است چرا باز بحث «اصالت» کنیم؟
اگر عشق خود علت اصلی است چرا بحث «معلول» و «علت» کنیم؟
بیا جیب احساس و اندیشه را پر از نقل مهر و محبت کنیم
پر از گلشن راز، از عقل سرخ پر از کیمیای سعادت کنیم
بیایید تا عین عین القضات میان دل و دین قضاوت کنیم
اگر سنت اوست نوآوری نگاهی هم از نو به سنت کنیم
مگو کهنه شد رسم عهد الست بیایید تجدید بیعت کنیم
برادر چه شد رسم اخوانیه بیا یاد عهد اخوت کنیم...

(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۶۴)

۲-۲-۸ اخوانیه‌های طلبی

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعران هنگامی که از دوست شاعر خود، درخواستی دارند، این درخواست را در قطعه شعری می سرایند و ضمن تعریف و تمجید از دوست خود، درخواست خود را بیان می‌کنند. ساختار این اخوانیه‌ها به این شکل است که شاعر ابتدا، القاب و نَسب فرد مورد خطاب را بیان می‌کند و با تعریف و تمجیدی از مقام علمی و ادبی وی، جایگاه ارزشمند علمی، ادبی و اجتماعی او را گوشزد می‌کند. سپس با یادآوری سابقه‌ی الفت و دوستی میان خود و او، با وی همزادپنداری می‌کند و سختی‌ها و رنج‌ها و گاه شادمانی‌های زندگانی را به تصویر می‌کشد، سپس در پایان شعر، موضوع اصلی را که همان درخواست و طلب چیزی است را با تعابیری شاعرانه به فرد مورد نظر انتقال می‌دهد. این اخوانیه‌ها گاه برای گشایش در کار دیگر

دو ستان نو شته می شوند. برای نمونه، اخوان ثالث اخوانیه‌ی زیر را برای انجوی شیرازی سروده است تا در صورت امکان مشکل دوستش حسن پستا را برطرف کند:

حضرتِ سیدنا، انجوی شیرازی / میر ابوالقاسم، ای نیکدل پاک نژاد
گل شادابی و از باغچه‌ی شعر و ادب / سرو بالنده و از هر چه تعلق آزاد
رندِ خود سوخته و ساخته با آتش دل / باز با این همه نسپرده به غم خاطر شاد
پاک چون حافظ وخیام، جز این یک دمِ نقد / «حاصل کارگه» هر دو جهان برده ز یاد...
مهربانا! دلم از کین فلک پر خون است / و آن چنانم ز غمِ دهر که بدخواه مباد...
می‌سپارم به تو دست حسن پستا را / خنک آن کو به جوانمرد سپارندش و راد
او ز احبابِ قدیم است و ز اصحاب ندیم / گرهی خورده به کارش که تو دانیش گشاد
ای مرادِ دل من! قافیه گو باشد ذال / به مرادت برسی، خود برسانش به مراد

(اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۴۳ – ۱۴۲)

۲-۲-۹. مراثی اخوانی

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعر در رثای دوست شاعرش مرثیه‌ای می‌سراید و در آن ناراحتی و اندوه خود را از مرگ او بیان می‌کند. تفاوت این گونه از مراثی با دیگر مرثیه‌ها در آن است که در مرثیه‌های دیگر، شاعر به توصیف مرگ کسی از نزدیکان، پادشاه و... می‌پردازد؛ اما مراثی اخوانی درباره‌ی شاعری است که سراینده با وی مراوداتی دوستانه داشته است. علیرضا قزوه در سوگ قیصر امین‌پور مرثیه‌ای سوزناک دارد که در آن اندوه و درد خود را در سوگ قیصر بیان کرده است. پاری از این شعر را که با ردیف قیصر سروده شده، می‌خوانیم:

گرچه من می‌شکنم در خود یکسر، قیصر! / مرگ حق است، تبسّم کن و بگذر، قیصر!
مرگ، پایان کبوتر نیست، وقتی بی بال / تا خدا پل زده‌ای مثل کبوتر، قیصر!
نام تو شهره‌تر از قاف شده‌ست ای سیمرغ / باز هم پر بگشا در خود بی پر، قیصر!
مرگ مرگ‌است ولی مرگ تو مرگی دگراست / داغ ، داغ است ولی داغ برادر... قیصر.. !

(قزوه، ۱۳۸۷: ۲۳)

نمونه‌ی مشهور دیگر از مراثی اخوانی، مرثیه‌ای است که امین‌پور در رثای سیدحسن حسینی سروده است:

سـنگ نا له می‌کند: رود، رود بی‌قرار | کوه گریه می‌کند: آبشار، آبشار
آه سرد می‌کشد باد، باد داغ‌دار | خاک می‌زند به سر، آسمان سوگوار
سرو از کمر خمید، لا له واژگون دمید | برگ و بار باغ ریخت، سبز سبز در بهار
ذره ذره آب شد التهاب آفتاب | غرق پیچ و تاب شد جستجوی جویبار
بر لبش ترانه آبآ از گدازه‌های درد | در دلش غمی مذاب، صخره‌صخره کوهوار
از سلا له‌ی سحاب، از تبار آفتاب | آتش زبان او، ذوالفقار آب‌دار
باورم نمی‌شود! کی کسی شنیده است | زیر خاک گم شوند، قله‌های استوار؟

(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۸۲ – ۸۱)

برای نمونه‌های دیگر (ر.ک: اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۲۲ – ۱۲۰)

۲-۲-۱۰. اخوانیه‌های عذرخواهانه

در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعر که در حق یکی از دوستان خود قصوری انجام داده است، با سرودن اخوانیه‌ای که متضمن پوزش‌خواهی است، می‌کوشد قضیه را فیصله دهد. نمونه‌ی این گونه از اخوانیه‌ها اخوانیه‌ای است که اخوان ثالث برای عماد خراسانی سروده است. گویا عماد خراسانی، در سال ۱۳۲۰ منتخبی از اشعار خود را با نام «چند غزل از عماد» چاپ می‌کند و چون در تهران برای فروش این کتاب، آشنا ندارد، چند جلدی را به اخوان می‌سپارد تا برای او بفروشد و پول آن‌ها را برای عماد بفرستد. اخوان کتاب‌ها را بین دوستان تقسیم می‌کند؛ امّا آن‌ها در پرداخت بهای کتاب کوتاهی می‌کنند و حاصلی از فروش این کتاب به دست نمی‌آید (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۴۴ – ۱۴۳). اخوان که نه می‌تواند پول کتاب‌ها را از یاران بستاند و نه خود قادر است پول آن را بپردازد، برای عذرخواهی، قطعه‌ای اخوانی با نام «رسید» می‌سراید: «بهترین راه حلی که به نظرم رسید این بود که متوسل به شیوه‌های قدمایی شوم و شدم. چون می‌دانستم که قدما خاصه حضراتی که در «قطعات اخوانیات» ورزیده‌اند – مثل انوری و ابن یمین و غیرهما – این‌طور مسائلِ «اخوانیاتی» را – خودمانیم– خیلی خوب و آسان حل می‌کرده‌اند و آشنا بودن با اسالیب ایشان لااقل گهگاه بعضی از این گونه فوائد را متضمن است. الغرض نشستم و پس از یکی دو ساعت قضیه را به طریقی که در قطعهٔ من خواهید دید، فیصله دادم و البته عماد هم این بخششِ از کیسهٔ خلیفه را به روی مبارک نیاورد و در نامه‌ای جواب داد که نوش جانشان!» (همان: ۱۴۴). پاره ای از این اخوانیه چنین است:

گذشت سال و ترا نامه‌ای ندادم عماد | ز تنگ وقتی و شرمنده‌ام هنوز عماد

ولی ز یاد تو خالی نبوده‌ام شـــب و روز ز مهر و شـــوق تو آکنده‌ام هنوز عماد
من از گذشـت تو دارم یقین که با همه جرم نخورده دســـت به پرونده‌ام هنوز عماد
ز مـاجرای کتـاب تو شـــرمســـــارم من که سال رفت و فرو شنده‌ام هنوز عماد
تو هم چه عامل تر دســـت‌یافتی به فروش! از این معامله شـــرمنده‌ام هنوز عماد
به هر که اهل دلی بود و خواست، بخشیدم کتـاب را و نمـایـنـده‌ام هنوز عمـاد....

(همان: ۱۴۶)

در اشعار اخوان، نمونه‌های دیگری از این گونه اخوانیه‌ها دیده می‌شود. از جمله اخوانیهٔ دیگری که باز برای عماد خراسانی سروده است. گویا در روزگاری که عماد خراسانی، بنا به دلایل مختلف، حال و روز خوشی نداشته، اخوان هر روزه به دیدار او می‌رفت؛ امّا باری از بارها نمی‌تواند در موعد مقرر به دیدار عماد برود. «شرم خلف وعده و بدقولی» او را به سرودن اخوانیه‌ای وا می‌دارد:

امروز هم گذشـــت و نشـــد کار و بار جور تا من به دیدن تو شـــتابم عماد جان
یـک هفتـه، بلکـه پیشـــتر از آن قرار بود کز محضـــر تو بهره بیابم عماد جان
آن روزها گذشت ومن ازخلف وعده سخت این روزها به رنج و عذابم عماد جان
با این خطا، صـــواب بود حال اگر کنی بدقول و ناحســـاب خطابم عماد جان...

(همان: ۱۷۵)

عماد خراسانی هم در پاسخ اخوان، اخوانیه‌ای می‌سراید و در آن به نوعی سر به سر اخوان می‌گذارد:

امروز هم گـذشـــت و تو از در نیـامـدی معلوم نیســـت می‌پلکی در کجـا اخی
دیده ست چون تویی به یقین آنکه گفته است نبود به قول و گفته‌ی خوبان و فا اخی
القصه هر چه هست سرت بند گشته است بیهوده نیســـت غافلی از یاد ما یا اخی

(همان: ۱۷۷)

آنچه ذکر شد، تنها بخشی از اخوانیه‌های معاصر بود و بررسی همه‌جانبهٔ این گونه از شعر در روزگار معاصر، نیازمند پژوهشی بس فراخ‌تر است؛ زیرا بر خلاف انتظار، شاعران معاصر بسیار به اخوانیه و اخوانیه‌سرایی، توجه داشته‌اند و اشعار بسیار زیادی در این خرده‌ژانر سروده‌اند.

۳- نتیجه

اخوانیه و اخوانیه سرایی از دیرباز در شعر فارسی رواج داشته است اما دربارهٔ این خرده ژانر

ادبی تا کنون تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته است. با توجه به اینکه در روزگار معاصر شاعران بسیاری به این نوع از شعر گرایش داشته‌اند، بررسی آن ضرورتی انکارناپذیر است. با وجود گسترش ابزارهای ارتباطی در روزگار معاصر و نیز تحولاتی که شعر فارسی در این زمانه پشت سر گذاشته است، نه تنها سنت اخوانیه‌نویسی فراموش نشده است؛ بلکه شاعران معاصر شعرهای بسیاری در این زمینه سروده‌اند. در این پژوهش با بررسی پاری از اخوانیه‌های معاصران، ده گونه‌ی مهم آن را به این شرح دسته‌بندی و برای هر کدام نمونه‌هایی در حوصله‌ی این نوشتار ذکر کردیم: ۱. اخوانیه-های شخصی که شاعران بیشتر به قصد تفنن، احوال همدیگر را از طریق سرودن شعری صمیمانه و عاطفی می‌پرسند و یادی از خاطرات خوش گذشته می‌کنند. ۲.اخوانیه‌های مدحی. ۳. اخوانیه‌های شکوه‌آمیز: در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعرانی که به دلایل مختلف از شاعری دیگر آزرده‌خاطر شده‌اند، نامه‌ای شکوه‌آمیز در قالب شعر برای وی می‌سرایند و دلایل رنجش خود را بیان می‌کنند. ۴. اخوانیه‌های اجتماعی یا گلایه از شرایط روزگار. ۵. اخوانیه‌های پرسش و پاسخ. ۶. اخوانیه‌ی طنزآمیز. ۷. اخوانیه‌های عرفانی. ۸. اخوانیه‌های طلبی: در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعران هنگامی که از دوست شاعر خود، درخواستی دارند، این درخواست را در قطعه شعری می‌سرایند و ضمن تعریف و تمجید از دوست خود، درخواست خود را بیان می‌کنند. ۹. مراثی اخوانی. ۱۰. اخوانیه‌های عذرخواهانه: در این گونه از اخوانیه‌ها، شاعر در صدد جبران قصور خود نسبت به یکی از دوستان است و می‌خواهد با سرودن اخوانیه‌ای که به نوعی عذرخواهی به شمار می‌رود، از او دل‌جویی کند.

۴- منابع

۱- اخوان ثالث، مهدی، **ارغنون**، چاپ شانزدهم، تهران: نشر زمستان، ۱۳۸۵

۲-ـــــــــــــــ، **تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم**، چ نهم، تهران: زمستان. ۱۳۸۹

۳- امین‌پور قیصر، **دستور زبان عشق**، چ اول، تهران: انتشارات مروارید. ۱۳۸۶

۴- بردستانی، رضا، «**بررسی طنز و شوخ‌طبعی در اخوانیات با نگاهی به طنز و شوخ طبعی در نامه‌های دوستان - غیر رسمی- مهدی آذریزدی**»، هفتمین همایش پژوهش‌های ادبی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، هرمزگان: دانشگاه هرمزگان. ۱۳۹۲

۵- بهار، ملک‌الشعرا، **دیوان اشعار**، چ اول، تهران: موسسه‌ی انتشارات نگاه. ۱۳۸۷

۶- تاج‌بخش اسماعیل، «**اخوانیات اخوان**»، مجله‌ی حافظ، شماره‌ی ۲۲، صص۲۲ – ۱۶ ۱۳۸۴

۷- حسینی، سیدحسن، **هم‌صدا با حلق اسماعیل**، چ پنجم، تهران: انتشارات سوره‌ی مهر. ۱۳۸۸

۸- خالقی راد، حسین، **قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی**، چ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۵

۹- خطیبی، حسین، **فن نثر در ادب فارسی**، چ دوم، تهران: انتشارات زوار. ۱۳۷۵

۱۰- رستگار فسایی، منصور، **انواع شعر فارسی**، چ دوم، شیراز: انتشارات نوید شیراز. ۱۳۸۰

۱۱- شمیسا، سیروس، **انواع ادبی**، چ سوم (ویرایش چهارم)، تهران: میترا. ۱۳۸۷

۱۲- قزوه، علیرضا، **سوره‌ی انگور**، چ اول، تهران: نشر تکا. ۱۳۸۷

۱۳- قزوه علیرضا، **کسی هنوز عیار تو را نسنجیده است** (جشن‌نامه‌ی محمدعلی بهمنی)، شیراز: انتشارات داستان‌سرا. ۱۳۸۳

۱۴- قیاسی، سید وهاب، **مکاتبات منثور و منظوم شعرا و فضلای نامی ایران**، چاپ اول: تهران: صراط. ۱۳۹۴.

۱۵- کمالی‌نهاد، علی‌اکبر، محسن ذوالفقاری، جلیل مشیدی، «**تحلیل اخوانیات موسوی گرمارودی و فضاهای ایجاد شده با آن‌ها**»، فصل‌نامه‌ی تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال هفتم، شماره‌ی اول (صص ۱۸۲ – ۱۶۷). ۱۳۹۳

۱۶- گرمارودی، سیدعلی، **باغ سنگ**، (گزیده‌ی اشعار) چ سوم، تهران: نشر تکا. ۱۳۸۸

۱۷- ـــــــــــــــــ، **صدای سبز**، چ سوم، تهران: انتشارات قدیانی. ۱۳۸۹

۱۸- مسعود سعد سلمان، **دیوان اشعار**، تصحیح مهدی نوریان، ج۲، چاپ اول، اصفهان: انتشارات کمال. ۱۳۶۴

۱۹- مشفق کاشانی، **خلوت انس**، ۲ج، چ اول: تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۸۸

۲۰- مؤید شیرازی، جعفر، «**عزیز ادب**»، مجله‌ی آشنا، سال هفتم، شماره‌ی ۳۷. ۱۳۷۶

۲۱- همایون کاتوزیان، محمدعلی، «**اخوانیات عارف‌نامه‌ی ایرج**»، مجله ایران‌شناسی، سال یازدهم شماره ۴۱، صص ۷۷ – ۵۹. ۱۳۷۸